بسم الله الرحمن الرحيم

به آسمان نگاه کن

خاطرات حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای از شهیدان انقلاب و دفاع مقدس

گروه تحقیق انتشارات خط مقدم

• شابک: ۷-۶۰-۷۵۱۰-۶۲۲-۹۷۸

• به آسمان نگاه کن | خاطرات آیت‌الله‌العظمی امام سیدعلی خامنه‌ای از شهیدان انقلاب و دفاع مقدس
• تحقیق و پژوهش: گروه تحقیق انتشارات خط مقدم
• ناشر: خط مقدم
• گرافیک: کارگاه طراحی خط مقدم ؛ صفحه‌آرایی: حسین قادری
• چاپ اول: ۱۴۰۲
• شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

@khatemoqadam_ir
۰۹۱۲۹۳۸۳۳۸۷ | ۰۲۵۳۷۸۳۷۶۵۶
قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران فروشگاه شماره ۲۷ ب، کدپستی: ۳۷۱۶۸۸۸۸۹۷
www.khatemoqadam.com

• تمام حقوق اثر برای «خط مقدم» محفوظ است.

فهرست

مقدمه .....

فصل اول: مبارزه ادامه دارد (خاطراتی از شهدای انقلاب اسلامی)..... ۱۳

فصل دوم: بال و پرهای امام (خاطراتی از شهدای محراب) ۲۴۵

فصل سوم: گلوی بریده را بوسید (خاطراتی از مجاهدت خانواده‌های شهدا)..... ۲۹۳

فصل چهارم: به آسمان نگاه کن (خاطراتی از رزمندگان اسلام در دفاع مقدس).....۳۰۹

فصل پنجم: راه‌های آسمان (خاطراتی از شهدای دفاع مقدس) ۳۳۵

فصل ششم: مجاهد (خاطراتی از شهدای نهضت جهانی اسلام) ۴۶۱

فصل هفتم: تصاویر ۴۸۵

اشاره

بزرگ‌ترین آرزوی من

این را بدانید که بنده با گذراندن یک عمر نسبتاً طولانی در این راه‌ها، بزرگ‌ترین آرزویم این است که مرگ من در این راه باشد؛ و الا کسی که در راهی زحمت کشیده و تلاشی برده، اگر قرار باشد مرگش در راه دیگری باشد ـ در حال خوابیدن در رختخواب باشد ـ انسان هیچ خشنود نمی‌شود. امیدواریم خدای متعال تفضل کند و ما را هم به شهادت بمیراند؛ زندگی ما را هم زندگی شهدا و مرگ ما را هم مرگ شهدا قرار بدهد.

بیانات امام خامنه‌ای در دیدار خانواده‌های شهدای نیروی هوایی، ۱۳۷۳/۱۱/۱۰

مقدمه

تاریخ در برهه‌های مختلف، جریان‌های گوناگونی را در خود جای داده است که گاه موجب افتخار ملت‌ها بوده‌اند. خداوند در هر برهه‌ای، نشانه‌ای را برای درس‌آموزی قرار داده است؛ ولی در میان همان‌ها، لحظه‌هایی وجود دارد که بسیار متفاوت است. انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و افتخارآمیز، از این قبیل هستند؛ زیرا پرچم اسلام را در جهان به اهتزاز درآوردند و درِ شهادت را که سال‌ها، یا بسته بود یا معبری بسیار تنگ داشت، به دروازه‌ای بزرگ تبدیل کردند. آن‌گاه که مبارزان انقلابی و مسلمان قدم در راه احیای حقیقت بگذارند، فرهنگ شهادت و مقاومت به اوج خود می‌رسد و در دل‌ها زنده می‌شود. امروز وظیفه‌ی زنده نگه داشتن این فرهنگ برعهده‌ی تمام افراد جامعه است و کسی مستثنی نیست. این فرهنگ و شناخته شدن این اندیشه‌ی والای الهی توسط ملت‌ها، سندی خواهد بود برای آزادی از چنگال طاغوت و مستکبران. از این روست که رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها بر احیای این امر مهم در سطح جامعه و البته در سطح جهانی توجه داده و آن را به همگان یادآوری کرده‌اند.

خاطرات افراد، یکی از راه‌های شناخت دیگران از جایگاه و نقش آن‌ها در حوادث مهم و اثرگذار و جریان‌های گوناگون تاریخی‌ست. در این نوع کتاب‌ها می‌توان اثرگذاری و اثرپذیری افراد را نیز از درون جریان‌های مهم بیرون کشید. آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای، از سال‌های نوجوانی و جوانی، در اتفاقات و حوادث انقلابی و مبارزاتی حضور داشته‌اند؛ اما شاید یکی از زیباترین لحظه‌های این تاریخ و زندگی، همراهی شهیدان با ایشان است که خود اسوه بودند و نقش‌های بزرگی را ایفا کرده‌اند، و این، لحظه‌های تاریخی را زیباتر می‌کند. در کنار این، سه نقطه‌ی پرهیجان را در زندگی و خاطرات ایشان می‌بینید که همگی عجین با نام شهداست: یکی،

آغاز مبارزات در دهه‌ی ۳۰ که شروع شکل‌گیری تفکر مبارزاتی ایشان است و در سفر شهید نواب صفوی به مشهد صورت می‌گیرد؛ دوم، روزهای منتهی به پیروزی انقلاب است که معظم‌له همراه شهیدان بهشتی و باهنر، شب‌های هیجان‌انگیزی را در برنامه‌ریزی و انتظار پیروزی می‌گذرانند؛ سوم، روزهای جنگ تحمیلی است که این دوران نیز سراسر عجین با نام شهدای عزیزی‌ست که جانانه از اسلام و ایران دفاع کردند. لذا زندگانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پر از لحظه‌های همراهی با شهیدان است. شنیدن از این شهیدان که هر یک الگو و اسوه‌ای برای زندگی امروز ما هستند، آن هم در بیان رهبر عظیم‌الشأن انقلاب که خود احیاگر فرهنگ غنی اسلامی و در بالاترین نقطه‌ی آن، فرهنگ شهادت است، لطف دیگری دارد که با مطالعه‌ی آن، شیرینی‌اش محسوس می‌شود.

این کتاب، در کنار خاطرات مقام معظم رهبری از شهیدان، نگاهی نیز به تاریخ حوادث مختلف انقلاب از سال‌های دهه‌ی ۳۰ شمسی دارد؛ از جریانات فداییان اسلام و شهید نواب صفوی تا جریان‌های مختلف قبل و بعد از انقلاب و تشکیل نظام مقدس جمهوری اسلامی. مطالب کتاب حاضر، از سال ۱۳۸۷ و از طریق منابع گوناگون نوشتاری، دیداری و شنیداری جمع‌آوری شده است. هر خاطره‌ای که به دست‌مان رسید، برایمان لذتی افزون داشت، و به مدد خداوند و اهل‌بیت علیهم‌السلام، کتاب به مرحله‌ی خوبی رسید که برای نشر آن اقدام کردیم؛ ولکن برخی مشکلات، مسیر عرضه را ناهموار نمود. اما تلاشی دوباره، ما را به مجموعه‌ی حاضر رساند؛ که البته کار کامل‌تر و موجه‌تر شد و حکمت تمام مشکلات را برایمان روشن کرد.

یکی از سخت‌ترین مراحل کار، متقن کردن متن و آوردن سند برای بیانات مقام معظم رهبری بود که ما را دچار مشکلات بسیاری کرد؛ چرا که دسترسی به منابع دست اول برایمان ممکن نبود، و متأسفانه در بسیاری از بیانات ایشان در

رسانه‌های مختلف، توجهی به زمان و مکانِ بیان این سخنان نگردیده، و همین، خاطرات را از اتقان نقل خارج می‌نمود. به مدد الهی و با تلاش‌هایی که صورت گرفت، این مشکل نیز از پیش پایمان برداشته شد و توانستیم سند محکم و متقن و متن صحیحی را به خواننده عرضه کنیم.

این کتاب، ثمره‌ی تلاش و یاری عزیزانی‌ست که باید از همت بزرگوارانه‌شان تشکری خالصانه کنیم؛ به‌ویژه از جناب آقای مرتضی سرهنگی که با توصیه‌های عالمانه‌ی خود در طول تحقیقات، کتاب را جلوه‌ی دیگری دادند؛ و نیز از جناب آقای هدایت‌الله بهبودی که تجربه‌های ناب خود را خالصانه و بی‌ریا بیان کردند و چشمه‌های زلال دیگری را در مسیر برایمان گشودند. همچنین از مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی ـ دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای مدظله‌العالی ـ که طی چهار سال که این اثر تحت نظرشان بود، از توصیه‌ها و نظرات‌شان نهایت بهره را بردیم، کمال تشکر را داریم.

امید که این تلاش، مقبول حضرت باری‌تعالی قرار گیرد؛ که نگاه‌مان همیشه رو به آستان اوست.

من الله التوفیق
هادی شیرازی
دی ۱۳۹۳

فصل اول: مبارزه ادامه دارد ...

(خاطراتی از شهدای انقلاب اسلامی)

به‌خون‌غلتان

در خرداد سال ۴۲، در تهران و برخی نقاط دیگر کشور، چنان قیامی به راه انداختند که رژیم سفاك برای سرکوب آن از همه‌ی ساز و برگ نظامی خود استفاده کرد، و هزاران شهید روی آسفالت خیابان‌های تهران و قم و جاده‌ی ورامین به خون غلتیدند، و صدها تن از مبارزان و زبدگان و در رأس همه، امام بزرگوار، به زندان‌ها کشیده شدند. در سال‌های پس از آن نیز که مبانی اسلام و نهضت انقلابیِ آن، به طور پیوسته و بی‌گسست، به وسیله‌ی زبدگان و دل‌سوختگان در فضای کشور همه‌جا آشکار و پنهان تدریس و تبلیغ می‌شد، مردم مؤمن به‌خصوص جوانان، شجاعانه و مؤمنانه بدان می‌گرویدند و فکر و دل خود را به هدایت‌های قرآنی روشن [می‌کردند] و دست و زبان و جسم و جان خود را در دفاع از آن و تلاش در راه آن به میدان می‌آوردند.[۱]

اولین تظاهرات

من دو مقطع مهم را یادآوری می‌کنم که در این دو مقطع، قمی‌ها حقیقتاً نقش ایفا کردند؛ نقش‌های مؤثر و ماندگاری را در این دو مقطع به وجود آوردند: یکی مقطع عاشورای سال ۴۲ و پانزده خرداد که دو روز بعد از عاشورا بود. روز عاشورا، مردم قم در همین مدرسه‌ی فیضیه جمع شدند، فریاد و غریو امام را شنیدند، جان‌هاشان

---

۱. پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷/۱۱/۲۱

را لبریز کردند، و دو روز بعد که خبر دستگیری امام بزرگوار را شنیدند، در صحن مطهر اجتماع کردند. این حرکت عظیم آن‌ها موجب شد نهضت روحانیت به رهبری امام بزرگوارمان در حصار حوزه محبوس و محصور نماند؛ بیاید وارد جامعه شود. پیشرو این کار، قمی‌ها بودند که این کار بزرگ را انجام دادند. مقطع دیگر، سال ۵۶ است که عمق توطئه‌ی دشمن را در اهانت به امام بزرگوار درك کردند و فهمیدند مسأله چیست؛ صرفاً این نیست که خواسته‌اند به امام بزرگوار اهانتی بکنند. در شهر قم، اولین تظاهرات مردمیِ گسترده علیه آن حرکت خائنانه به وجود آمد. خون جوانان قمی در این خیابان‌ها، در همین خیابان ارم، در خیابان چهارمردان بر روی زمین ریخته شد؛ جان دادند؛ با خون خودشان، صدق سخن خودشان را اثبات کردند.[۱]

اولین شهیدان

در سال ۴۲، وقتی مزدوران رژیم شاه، همه‌ی این صحن مطهر[۲] و مدرسه‌ی فیضیه و این میدان[۳] و این خیابان ارم را با حضور ارعاب‌آمیز خودشان قرق کردند و اگر عمامه‌به‌سر می‌دیدند، او را می‌کوبیدند و به قصد کشتن می‌زدند و اگر از مردم کسی از آن‌ها حمایت می‌کرد، او را هم هدف قرار می‌دادند؛ آن روز، مردم قم، دستِ برادری و جوان‌مردی را از آستین درآوردند و به حوزه‌ی قم و به امام راحل عظیم و به انقلاب کمک کردند. این، یک بار. یک بار هم در سال ۱۳۵۶ که شما قمی‌ها حرکت عمومی مبارزه‌جویانه‌ی ملت ایران علیه رژیم مزدور و فاسد پهلوی را شروع کردید، اولین شهیدان در همین خیابان چهارمردان و میدان آستانه و خیابان ارم و صفاییه بر زمین افتادند. اولین پدر و مادرهای

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۷/۲۷

۲. صحن مطهر حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

۳. میدان آستانه قم

شهید، همین مردم شهر قم بودند. آمدند دست برادری و وحدت را با حوزه‌ی علمیه مستحکم کردند.[۱]

ضربه‌ی دوم

خاطره‌ی دیگر، خاطره‌ی دانش‌آموزان شهیدی‌ست که در ادامه‌ی همان نهضتی به وجود آمد که حدود پانزده سال قبل از آن، طاغوتیان خیال کرده بودند با تبعید امام از بین خواهد رفت؛ ولی برخلاف میل آنان، روزبه‌روز قوی‌تر شده بود و آفاق جامعه را فراگرفته و مرد و زن و پیر و جوان و نوجوان را به صحنه کشانده بود. دانش‌آموزان ما به خیابان‌ها آمدند و مزدوران آمریکایی، که ما یقیناً جنایات شاه و دستگاهش را به حساب آن‌ها می‌گذاریم، این عزیزان را شهید کردند. این هم ضربه‌ی دومی بود که در این روز، آمریکایی‌ها به ما ملت ایران زدند.[۲]

جاذبه‌ی نواب

من شاید پانزده یا شانزده سالَم بود که مرحوم نواب[۳] به مشهد آمد. مرحوم نواب صفوی برای من خیلی جاذبه داشت و به‌کلی مرا مجذوب خودش کرد. هر کسی که آن وقت در حدود سنین ما بود، مجذوب نواب صفوی می‌شد؛ از بس این آدم پُرشور و بااخلاص، پر از صدق و صفا، و ضمناً شجاع و صریح و گویا بود. من می‌توانم بگویم که آن‌جا به طور جدی به مسائل مبارزاتی و به آنچه که به آن

---

۱. بیانات در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۴/۹/۱۳

۲. سخن‌رانی در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سیزدهم آبان، روز مبارزه با استکبار، ۱۳۶۸/۸/۱۰

۳. سیدمجتبی میرلوحی صفوی، معروف به نواب صفوی، متولد ۱۳۰۳ در خانی‌آباد تهران، اواخر سال ۱۳۲۰ ره‌سپار حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف شد و از محضر علامه امینی و علمای دیگر استفاده کرد. نواب در اواخر سال ۱۳۲۳ وارد تهران شد. از جمله‌ی فعالیت‌های انقلابی او، ترور ناکام کسروی بود که منجر به دستگیری او توسط پلیس شد. بعد از آزادی از زندان، موجودیت فداییان اسلام را طی اعلامیه‌ای رسمی با تیتر «دین و انتقام» اعلام کرد و اعدام کسروی را پی گرفت. فداییان اسلام، از راه تشکیل جلسات تفسیر قرآن و اسلام‌شناسی بر اساس مکتب تشیع، به فعالیت خود ادامه می‌دادند و پرچم سبز و سفید خود را با کلمات لااله‌الاالله، محمد رسول‌الله و علی ولی‌الله آراسته بودند. در یکم آذر ۱۳۳۴، نواب، خلیل طهماسبی، عبدالحسین واحدی و جمعی دیگر از فداییان اسلام دستگیر شدند و در یك محاکمه‌ی فرمایشی، نواب، سیدمحمد واحدی و مظفر ذوالقدر به اعدام محکوم شدند و همگی در حالی که اذان می‌گفتند، تیرباران شدند.

مبارزه‌ی سیاسی می‌گوییم، علاقه‌مند شدم؛ البته قبل از آن چیزهایی می‌دانستم. زمان نوجوانیِ ما، با اوقات مصدق[۱] مصادف بود. من یادم است در سال ۱۳۲۹، وقتی مصدق تازه روی کار آمده بود و مرحوم آیت‌الله کاشانی[۲] با او همکاری می‌کردند، مرحوم آیت‌الله کاشانی نقش زیادی در توجه مردم به شعارهای سیاسی دکتر مصدق داشتند؛ لذا کسانی را به شهرهای مختلف می‌فرستادند تا برای مردم سخن‌رانی کنند و حرف بزنند؛ از جمله در مشهد سخن‌رانانی می‌آمدند. من دو نفر از آن سخن‌رانان و سخن‌رانی‌هایشان را کاملاً یادم است. آن‌جا با مسائل مصدق

---

۱. دکتر محمد مصدق (تولد: ۱۲۶۱/۳/۲۶ در تهران، فوت: ۱۳۴۵/۱۲/۱۴)، پایه‌گذار جبهه‌ی ملی ایران است که در جریان ملی شدن صنعت نفت، با آیت‌الله کاشانی همکاری کرد؛ اما سپس فاصله‌ی خود را با آیت‌الله کاشانی زیاد کرد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «از سی تیر ۱۳۳۱ که مرحوم آیت‌الله کاشانی توانست ملت ایران را به صحنه بیاورد، تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که عوامل آمریکا در تهران توانستند مصدق را سرنگون و تمام بساط او را جمع کنند و مردم هیچ حرکتی از خود نشان ندادند، یك سال و یك ماه بیشتر طول نکشید. در این یك سال و یك ماه، با وساطت ایادی ضداستقلال این کشور و با توطئه‌ی دشمنان این ملت، دکتر مصدق، مرتب فاصله‌ی خود را با آقای کاشانی زیاد کرد. تا این‌که مرحوم آیت‌الله کاشانی، چند روز قبل از ماجرای ۲۸ مرداد، نامه نوشت. همه‌ی این نامه‌ها موجود است. و گفت من می‌ترسم با این وضعی که دارید، علیه شما کودتا کنند و مشکلی به وجود آورند. دکتر مصدق گفت من مستظهر به پشتیبانی مردم ایران هستم. اشتباه او همین‌جا بود. ملت ایران را سرانگشت روحانیت کسی مثل آیت‌الله کاشانی وادار می‌کرد که صحنه‌ها را پُر کند و به میدان بیاید و جان خود را به خطر بیندازد. در ۲۸ مرداد که کاشانی منزوی و خانه‌نشین بود. و در واقع، دولت مصدق او را منزوی و از خود جدا کرده بود. عدم حضور او در صحنه موجب شد مردم نیز در صحنه حضور نداشته باشند. لذا کودتاچی‌های مأمور مستقیم آمریکا توانستند بیایند و به‌راحتی بخشی از ارتش را به تصرف درآورند و کودتا کنند. یك مشت اوباش و الواط تهران را هم راه انداختند و مصدق را سرنگون کردند. پس از آن، دیکتاتوریِ محمدرضاشاهی به وجود آمد که این ملت، بیست‌وپنج سال زیر چکمه‌های دیکتاتوری او لگدمال شد، و ملی شدن صنعت نفت هم در واقع هیچ‌وپوچ گردید؛ چون همان نفت را به کنسرسیومی دادند که آمریکایی‌ها آن را طراحی کردند. هر چه دشمن خواست، همان شد؛ به خاطر جدا شدن از روحانیت و دین. این‌ها عبرت است.» (بیانات در دیدار مردم کاشان و آران و بیدگل، ۱۳۸۰/۸/۲۰)

۲. آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی (۱۳۸۱ ـ ۱۳۰۰ق) از رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. مقام معظم رهبری در باره‌ی این شخصیت مکتبی و نقش ایشان در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت می‌فرمایند: «آیت‌الله کاشانی کسی‌ست که اگر او نبود، نهضت ملی شدن صنعت نفت یقیناً در این کشور به وقوع نمی‌پیوست. من به جوانان عرض می‌کنم با تاریخ گذشته‌ی نزدیك کشورتان آشنا شوید؛ چون یکی از راه‌های فریب و اغواگری، تحریف تاریخ است که امروز متأسفانه این کار به‌وفور صورت می‌گیرد. مرحوم کاشانی کسی‌ست که به کمك او، دکتر مصدق و دیگر سرانِ نهضت ملی شدن صنعت نفت توانستند حمایت مردم را به این حرکت جلب کنند؛ و الا حمایت مردم جلب نمی‌شد؛ کسی مصدق را نمی‌شناخت؛ کسی معنای ملی شدن صنعت نفت را نمی‌دانست؛ توده‌های عظیم مردم که رأی و حضور و اقدام آن‌ها در تحولات اجتماعی تعیین‌کننده است، در جریان وارد نبودند، و برای آن‌ها توضیح داده نشده بود. دستگاه دربار که مخالف چیزفهمیِ مردم بود، خودش هم عامل دست انگلیسی‌ها بود. روشن‌فکران و سیاسیونی که جهت حرکت‌شان این بود، وسیله و راهی نداشتند، و مردم به آن‌ها اعتماد نمی‌کردند. مرحوم آیت‌الله کاشانی وارد میدان شد. علما، سابقه‌ی این مرد را می‌شناختند، و مردم ایران هم به او ارادت داشتند.» (بیانات در دیدار مردم کاشان و آران و بیدگل، ۱۳۸۰/۸/۲۰)

آشنا شدیم. بعد مصدق سقوط کرد. در سال ۱۳۳۲ که قضیه‌ی ۲۸ مرداد پیشامد کرد، من کاملاً در جریان سقوط مصدق و حوادث آن روز بودم؛ یعنی من خوب یادم است که اوباش و اراذل، در مجامع حزبی که با دولت دکتر مصدق ارتباط داشتند، ریخته بودند و آن جاها را غارت می‌کردند. این مناظر کاملاً جلوی چشمم است.

بنابراین، من مقوله‌های سیاسی را کاملاً می‌شناختم و دیده بودم؛ لیکن به مبارزه‌ی سیاسی به معنای حقیقی، از زمان آمدن مرحوم نواب علاقه‌مند شدم. بعد از آن‌که مرحوم نواب از مشهد رفت، زیاد طول نکشید که شهید شد. شهادت او هم غوغایی در دل جوانانی که او را دیده و شناخته بودند، به وجود آورد. در حقیقت، سوابق کار مبارزاتی ما به این دوران برمی‌گردد؛ یعنی سال‌های ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ به بعد.[۱]

فدایی اسلام

در مورد شهید عزیز و عالی‌قدر، مرحوم نواب صفوی، من متکی به برخی از خاطره‌های خودم هستم، نه متکی به یک تحقیق و ارزیابی تاریخی. آن رژیم با شدت عمل بر روی ایشان حساس بود. یعنی خیلی‌ها بودند که با گذشت زمان، حساسیت دستگاه روی آن‌ها خیلی کاهش پیدا کرد؛ ولی حساسیت دستگاه روی مرحوم نواب صفوی، هیچ فروکش نکرده بود و تا آخر بر روی فداییان[۲] و جریان

۱. گفت‌وشنود صمیمانه با گروهی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴

۲. فداییان اسلام، تشکیلاتی انقلابی و مبارزاتی بود که در دهه‌ی ۱۳۲۰ به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی با هدف برقراری حکومت اسلامی تشکیل شد. شروع و تأسیس این جمعیت مبارزاتی از این‌جاست که نواب، یکی از آثار احمد کسروی را که در آن به یکی از ائمه علیهم‌السلام توهین شده بود، مطالعه کرده بود و چون برخی از مراجع نجف، کسروی را مرتد می‌دانستند، به ایران بازگشت تا کسروی را از آن کار بازدارد؛ ولی پس از چند جلسه بحث و گفت‌وگو با کسروی، وی را عنصری بی‌دین یافت. در مرحله‌ی بعد، به کمك جمع دیگری از فضلا و نویسندگان تهران، «جمعیت مبارزه با بی‌دینی» را تشکیل داد؛ اما این جمعیت به‌رغم مذاکرات متعدد نتوانست کسروی را از دین‌ستیزی و اغفال جوانان بازدارد. به همین علت، نواب صفوی مصمم شد وی را از میان بردارد. بدین منظور، در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴، کسروی را در میدان حشمتیه تهران ترور کرد؛ اما کسروی جان سالم به در برد، نواب دستگیر و زندانی شد. وی به درخواست علمای ایران و نجف، پس از دو ماه، با قید کفالت آزاد شد. نواب پس از آزادی از زندان، طی اعلامیه‌ای جمعیت «فداییان اسلام» را تشکیل داد و در این اعلامیه، خط کلی جنبش فداییان اسلام را رسیدن به حاکمیت اسلام و قرآن معرفی کرد. نخستین

نواب صفوی که دستگاه، به‌حق آن را یک جریان می‌دانست، همچنان حساسیت داشت. علت هم این بود که پایه و مایه‌ی کار نواب صفوی همان چیزی بود که در نهایت، انقلاب بزرگ ملت ایران را [رقم زد]؛ ایمان مذهبی، آمادگی برای شهادت و ایثار خالص و کامل و [التزام] صددرصد به احکام اسلامی و به حاکمیت مردم.

این را دستگاه تشخیص داده بود و به خاطر همین بود که روی نواب خیلی حساسیت داشت.[۱]

عنصر انقلاب‌ساز

مرحوم نواب نه‌فقط در افکار طلاب، در افکار علما هم اثر داشت. مثلاً مرحوم آیت‌الله خوانساری که مرجع تقلیدی در قم بودند، نواب را پذیرفت و مدافعش شد. بی‌شک خود آن بزرگوار دارای روحیات و افکار مبارزاتی و ستیزه‌جویانه با دستگاه بود؛ اما بی‌شک مقداری نیز تأثیر مرحوم نواب بود. در مشهد، مرحوم حاج‌غلامحسین تبریزی رحمت‌الله علیه که از علمای موجه و معروف مشهد بود

اقدام این جمعیت، ترور مجدد کسروی در اسفند ۱۳۲۴ بود که به قتل وی در جلسه‌ی دادگستری انجامید. متعاقب آن، نواب مخفیانه تهران را به قصد نجف ترك کرد. در آن‌جا از مراجع و علما خواست برای آزادی قاتلان کسروی بکوشند؛ که با تلاش‌های وی، آنان نیز پس از مدتی از زندان آزاد شدند. چندی بعد، نواب به تهران بازگشت و روابط نزدیکی با آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی برقرار کرد. به دنبال اعلام تشکیل دولت اسرائیل توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۳۲۷، نفرت و انزجار عمومی، سراسر جهان اسلام و از جمله ایران را فراگرفت. فداییان اسلام نیز با ثبت‌نام نیروهای داوطلب، پنج هزار نفر را برای اعزام به فلسطین و نبرد با اشغالگران بسیج کردند؛ که دولت وقت مانع شد. نواب صفوی در خرداد ۱۳۲۷، بانی تظاهرات عظیمی برضد دولت هژیر بود؛ چون وی نقش اصلی را در تقلب انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس شورای ملی داشت. در آبان ۱۳۲۸، عبدالحسین هژیر توسط فداییان اسلام به قتل رسید. در اردیبهشت ۱۳۲۹ که جنازه‌ی رضاشاه به ایران منتقل شد و قرار بود در قم دفن شود، با مخالفت پی‌گیر نواب صفوی و یارانش، رژیم ناگزیر منصرف شد و جسد را در شهرری دفن کرد. جمعیت فداییان اسلام در دوران قبل از انقلاب، در مسیر تحقق آرمان خود، یعنی تشکیل حکومت اسلامی، و نیز در مسیر وحدت برای آزادسازی سرزمین فلسطین بسیار کوشید. پس از کودتای آمریکایی ـ انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رژیم کودتا با انعقاد پیمان‌های گوناگون، زنجیرهای اسارت اقتصادی و سیاسی را به دست و پای ملت ایران بست. فداییان اسلام در مخالفت با این قراردادها، حسین علا، نخست‌وزیر وقت، را در آستانه‌ی سفر به بغداد ترور کردند؛ اما وی جان سالم به در برد، ضارب دستگیر شد، و در پی آن، نواب صفوی و اعضای مؤثر فداییان، در یکم آذر آن سال بازداشت شدند. آنان تحت شکنجه‌های شدید قرار گرفتند و در دی همان سال در دادگاهی نظامی محاکمه شدند. سرانجام پس از چند جلسه، دادگاه، نواب صفوی و سه تن دیگر (سیدمحمد واحدی، مظفر ذوالقدر و خلیل طهماسبی) را به اعدام محکوم کرد. حکم دادگاه در بامداد ۲۷ دی ۱۳۳۴ اجرا شد.

۱. مصاحبه در باره‌ی شهید نواب صفوی، ۱۳۶۳/۱۰/۲۲

پایان نمونهٔ رایگان

به آسمان نگاه کن

گروه تحقیق انتشارات خط مقدم

ادامهٔ کتاب را بخوانید

خرید از khatpub.com

اولین خرید از سایت انتشارات: **۳۰٪ تخفیف** با کد KHAT30

نسخهٔ الکترونیک: طاقچه

انتشارات خط مقدم